

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۱

(صص ۲۶-۷)

دکتر محب علی آبسالان*

استادیار گروه ادیان و عرفان

دانشگاه سیستان و بلوچستان

تحولات دینی آئین سیک در پرتو ادیان بزرگ هند

چکیده

سیکھیزم، آئینی که تا به امروز برای ادامه ی اندیشه ها و تفکرات بنیانگذارش، در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تلاش فراوان می نماید و توانسته است نه تنها در هند بلکه در سایر ملل، جایگاه دینی و اجتماعی را برای گسترش این دین باز نماید، چرا بر خلاف سایر آئین های هند، تا به امروز سیکھیزم به عنوان دینی بزرگ شناخته شده است؟ اگر نگاهی به ادیان هند داشته باشیم، به راحتی در یک مقایسه ی تطبیقی می توان به این موضوع پرداخت که بررسی جنبه های تاریخی- اجتماعی و اعتقادات دینی هندوئیزم، جاینیزم و بودیزم نشان می دهند که تفکرات این ادیان در شکل گیری ساختار دینی سیک در جنبه های مختلف مؤثر بوده است. اعتقاد به چهار باور بنیادی یعنی طبقات، خدایان، کتاب مقدس و سمساره یا تناسخ در ادیان بزرگ هند، تفکر جدیدی را در باورهای مردم هند گشود که ما امروز آن را به عنوان دین سیک در جهان می شناسیم. در این مقاله تلاش شده است تا با نگاهی به تاریخ تفکر دینی و اعتقادات ادیان بزرگ، تحولات این دین را در مقایسه با سایر ادیان مورد بررسی قرار دهیم.

کلید واژه ها: سیکھیزم، طبقات، خدایان، کتاب مقدس، سمساره یا تناسخ، هندوئیزم،

جاینیزم و بودیزم

*Email: m.absalan@theo.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۴

www.SID.ir

مقدمه

ظهور آئین سیک در هند به حدود پانصد سال پیش برمی گردد؛ یعنی از زمان تولد بنیانگذار این دین گورونانک (1469-1539) که در نانکانا صاحب (Nanqānā Sahib) در پنجاب به دنیا آمد. وی در دوران جوانی، از مراکز مذهبی زیادی دیدن کرد. از جمله ی آن ها مکان های زیارتی در هند و ایران. سفرهای وی به افغانستان، ایران، ازبکستان، تبت، سریلانکا، مکه، مدینه و بغداد، نشان از علاقه ی وی به سفر و آشنایی با آئین های دینی سایر ادیان دارد. دین سیک در هند، چهارمین دین رسمی به شمار می رود و امروزه در غالب کشورهای دنیا، دارای گوردوارا یا معبد هستند. اعتقادات و تعالیم گورونانک و سایر گوروها در کتاب مقدس گرائت صاحب به زبان شعرتدوین گردیده است و هر سیک موظف است این متن مقدس را از گور و یا معلم دینی فرا گیرد و به تعالیم آن ایمان داشته باشد و تلاش نماید تا روزانه این کتاب منظوم را در معبد به همراه نغمه موسیقی بخواند. دلیل این که سیک ها خود را به این نام می خوانند، این است که هر سیک بدون گور و یا معلم نمی تواند به رستگاری و نجات واقعی برسد؛ بنابراین احترام و تقدس گورو از چنان اهمیتی برخوردار است که عامل اساسی برای ایجاد فرقه های سه گانه در دین سیک گردیده است. می توان گفت در واقع آن چه موجب انشعاب در دین سیک گردیده است، سلسله ی گوروهای انسانی است که آیا گوروها صرفاً به ده گورو خلاصه می شوند و باید از همین ده گورو اطاعت نمود؟ و یا این که این سلسله همچنان در حیات اجتماعی جامعه ی بشری ادامه دارد؟ و طرح این سؤال که آیا بعد از گورو نانک نیازی به گوروهای دیگر است یا نه؟ این گونه سؤالات اگر چه موجب جدایی گروه هایی از دین اصلی سیک گردید؛ اما باید پذیرفت که این نگرش خلیلی به ساختار بنیان های اساسی دین سیک وارد ننموده است. آن چه دین سیک را در هند از سایر ادیان جدا می سازد مبانی اعتقادی جدیدی است که توسط نانک طرح شده است، و نیز این که نانک دین را به عنوان امری آسمانی می شناسد و نگاهی متفاوت با ادیان هندوئیسم، جایی و بودائی دارد که این ویژگی ها، راه را برای ورود مردم به دین تازه باز نموده است. از جمله این که نانک خود را در میان اقوام گوناگون، منتخب آسمانی معرفی نمود؛ چنانکه او تمام تعالیم خود را نتیجه ی الهام و مکاشفه

می دانست و می گفت: "من کلام الهی را که به سویم می آید گزارش می کنم و این سرودها از اشراق درونی و از روحی که با مطلق دمساز شده است، سرچشمه می گیرد." (را دا کریشنان سروپالی، ۱۳۶۷: ۵۳۰). که اینگونه نگرش و ادعا را مادر سائرادیان هند نمی بینیم. دین سیک تلاش نموده است تا با انکار برخی آموزه های ادیان پیشین و طرح نظریات جدید، تفکری نو را در جامعه ارائه دهد و همچنین عوامل مختلف اجتماعی- فرهنگی و دینی در ایجاد این دین جدید، بی تأثیر نبوده اند.



گورودواره سیس گنج در دهلی نو (<http://sikhism.blogfa.com>)

بحث

در تمامی آثار و کتب ادیان، دین سیک در کنار دین جاین و بودیزم به عنوان یکی از ادیان بزرگ قرار گرفته است که در سرتاسر دنیا در حال گسترش است. بنظر می رسد که برخی بر این باورند که دین سیک، دینی میانی بین اسلام و هندو است که بنیانگذار آن برای آشتی معتقدین این دو دین تلاش نموده است تا با استفاده از مبانی اعتقادی اسلام و هند، دینی تلفیقی ایجاد نماید و محققین برای اثبات نظریات خود، به شواهدی اشاره نموده اند. از جمله می توان از فیلد دروتی نام برد که در کتاب خود تحت عنوان "دین سیک" از منشأ

دین سیک و ارتباط آن با اسلام بحث می کند و صفحاتی را به این موضوع اختصاص می دهد. از نمونه های برجسته در این کتاب و سایر کتب، اشاراتی است به اشعار برخی از مسلمانان که در کتاب مقدس گرانت ذکر گردیده است و یا این که نانک از دوران جوانی در ارتباط تنگاتنگی با مسلمانان و هندوها بوده است و به مراکز و شهرهای اسلامی سفر نموده است و گاهاً بر اساس آئین های دینی هر دو عمل می کرده است (Dorothy Field, 1914: 36) اما این دلایل نمی تواند قابل قبول باشد؛ زیرا هنگامی که از تأثیر پذیری دینی از دین دیگری صحبت می کنیم، می بایست اصول و مبانی که پایه و اساس یک دین را تشکیل می دهد، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، نه این که صرفاً به جنبه های صوری و تشابهات ظاهری که می توان در همه ی ادیان مشاهده کرد، استناد نمود. بنابراین صرف ذکر اشعاری زیبا و یا سفرهای نانک به کشورهای مسلمان، دلیلی بر تأثیر پذیری از مبانی اسلام نخواهد بود؛ بلکه تأثیر پذیری باید ریشه در اصول دین دیگر داشته باشد.

بنابراین با بررسی بر روی آیین و اعتقادات دین سیک که بدان خواهیم پرداخت، متوجه می شویم که دین سیک، راه دیگری انتخاب نموده که با دو دین اسلام و هندو متفاوت است و از دیدگاه نگارنده، اشتباه آمیختگی این دو دین با همدیگر و ایجاد دینی جدید به نام سیک منطقی به نظر نمی رسد. در دین جدید یعنی سیک، نانک تلاش نموده است تا با تجربه های شخصی و مکاشفه های عارفانه به ایجاد دینی جدید پردازد و تحولی را در ساختار اجتماعی، فرهنگی و دینی هندوئیسم ایجاد نماید. همانگونه که در تاریخ هند، ادیان بزرگی چون جاین، بودائی تحولاتی را در هند بوجود آورده اند. نانک به عنوان اولین گورو (Guru) یا معلم که در خانواده ای از طبقه ی کاشاتریا (Kshatriyas) با امرا و سلاطین، بزرگ شده بود، در مبانی اعتقادات خود به تلفیق و آشتی دو دین اسلام و هندو اشاره ننموده است و از متن مقدس کتاب گرانت صاحب (Grant Sahib) در اولین وعظ وی چنین بر می آید که پرداختن به انسان به عنوان موجودی که خداوند برای آن ارزش قائل شده است، در اولویت اندیشه های وی بوده است. چنان که در اینبار از آموزه های او ذکر شده است که هیچ کس نه هندو است و نه مسلمان؛ بلکه خدا همه را به صورت انسان خلق نموده است (Ninian Smart, 1989: 98) و این سخن نینیان اسمارت که در کتاب ادیان جهان در صفحه ی ۹۹ اشاره

می نماید، بسیار قابل قبول خواهد بود که گورونانک هدفش فراهم نمودن ایمانی فراسوی مرزها و حصارهای ادیان هندو بوده است و این نکته ایی است که نگرش دین سیک رابه خوبی بیان می کند.



<http://hasanesaleh.parsiblog.com/Posts>

برای این که بتوان دین سیک را در میان سایر ادیان هند به خوبی مورد تحلیل و بررسی قرار داد لازم است که اعتقاد به چهار بینش فکری زیر را که در ادیان قبل از سیک، سابقه ای دیرینه دارد و همچنین به تاریخ، فرهنگ و آئین های در اویدین های (Dravidian) هند بر می گردد، مورد بررسی قرار دهیم.

۱- خدایان

۲- تناسخ یا سمساره

۳- طبقات

۴- کتب مقدس

گذاری به تاریخ دراویدین ها در هند نشان می دهد که ایمان به نیروهای مافوق بشری در آئین های آن ها وجود داشته است و این موضوع، نشان از نوعی وابستگی انسانی به پدیده های فوق بشری دارد. با تحقیق در باب نگرش آئینی دراویدین ها مشخص می شود که آیین های پرستش آن ها نه تنها محدود به پدیده های طبیعی چون خورشید، آسمان، آب، آتش و عناصر دیگر طبیعی می شده است، بلکه معبد قهرمانان زن و مرد مورد توجه آنان بوده است؛ زیرا اقوام دراویدی مردمی کشاورز بوده اند و خدایانشان غالباً با عنصر باروری، حاصل خیزی و نیروهای زمینی پیوند داشته اند. اعتقاد به آتمیزم، فتیش و حضور ارواح در پدیده ها از جمله درخت ها، حیوانات، اشیای طبیعی و انسان، از اعتقادات و باورهای آئینی دراویدین ها به شمار می رود. (چاندرراجترجی وموهان داتا، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۹) و همچنین علامت ها و نشانه های شگفت انگیز و عجیب حکاکی شده ی باقی مانده از تمدن کهن هند، نشان از اعتقاد به مارها، ببرها، گاومیش، اسب تک شاخ، درخت مقدس (peepul)، گاو نر و فیل دارد و پیکره ی فردی به حالت چهار زانو که بعدها پیشروی برای ایجاد خدای شیوا (Siva) در دین هندو گردید و همچنین خدایان و «الهه»هایی که گاهی در حال رقصیدن هستند. اما آنچه که این علایم و مجسمه ها نشان می دهند، مبهم به نظر می رسد و نیاز به رمزگشایی دارد. پیکره های تلفیقی انسان- حیوان و پیکره های شگفت انگیزی از روحانیان یا شمن هایی که دارای ریش بلند و باندی بر اطراف سرشان هستند، نیز دیده می شود که با تصورات دراویدی ها از «الهه»ی باروری (که هم ویژگی های خشمگینانه و هم مهربانانه را دارا بوده است) ارتباط و پیوند دارد. (Ninian Smart, 1989:51)

قطعاً دراویدین ها که دارای قبایل گوناگونی بوده و در سرتاسر هند پراکنده شده بودند، منحصر به یک قبیله ی کوچک و محدود نبوده اند و مشترکات آئینی آن ها در بخش های مختلف هند، نشان از اشتراک عقیدتی و آئینی آن ها دارد.

بارت در کتاب خود "دین هندو" بر این نکته تأکید دارد که به لحاظ قوم شناسی، هنوز طبقه بندی تکمیل و تثبیت شده ای وجود ندارد؛ اما می گوید در سرتاسر مرزهای شمالی، شرق، در مرکز و در میان کوه های وندهیا (Vindhya) و بخش های مناسب و مطلوب فلات دکهان (Dekhan)؛ بیشتر در بخش جنوب و در مخفی گاه های قاتس (Ghats) و در نیل

قریز (Nilgherries) با قبایلی مرتبط با هم برخورد می‌کنیم. قبایل شمال و مرکز با نژاد تبتی ها یا ترنس گنگ تیک، و قبایل جنوبی با نژاد های دراویدی، که بیش و کم خالص هستند، ادیان و سنت های ملی خود را حفظ کرده اند. (Barth, 2002:285, 286)

ورود آریایی ها به سرزمین هند، تحولات وسیعی ایجاد نمود که بیشتر این تحولات در کتاب مقدس هندو منعکس شده است. از جمله حوادث قابل توجه که کتاب مقدس ریگ ودا آن را به تصویر کشانده است، برتری آریایی ها بر دراویدین ها است که آریایی ها آن ها را با القابی چون برده، بی آیین، آدم های شرور، آدم های ضعیف و ناتوان و پرستندگان خدایان شرور نامیده اند اما به مرور زمان بر اثر تفوق بر آن ها از جهت اجتماعی و تقسیمات طبقاتی، آن ها را در سطح پایین جامعه قرار داده اند و به لحاظ دینی هیچ علاقه ای به تغییر در ساختار دینی و آیینی آن ها نداشته اند و قطعاً خود آریایی ها نیز تحت تسخیر آیین های دینی آن ها قرار گرفته بودند. این که کالدول معتقد است که دراویدین ها هرگز آریایی ها را اخراج نکرده؛ بلکه ترغیب به مهاجرت به بخش های جنوبی نموده اند و این که آن ها ارتباطی صلح آمیز و صمیمانه با دراویدین ها داشته اند، منطقی به نظر نمی رسد (Caldwell Rober, 1875: 108 و 110) زیرا شواهد کتب مقدس و نام گذاری های تحقیر آمیز نمی توانسته است صمیمیت دو طرف را نشان دهد، مگر آن که بپذیریم که در ابتدای ورود آریایی ها به هند، این ارتباط صمیمانه وجود داشته است.

آریایی ها بر هند حاکم شدند و طبقات اجتماعی را تشکیل دادند و دراویدین ها در مقام پایین جامعه قرار گرفتند و آن ها را تحت سیطره ی خود درآوردند. دراویدین ها، خدایان شرور را می پرستیدند و بر این آئین مصر بودند؛ اما آریایی ها نیز آن ها را به ترک آئینشان مجبور نکردند و روش آن ها را در جرگه ی هندوییزم پذیرفتند و تا به امروز هم ادامه دارد؛ به طوری که انبوهی از خدایان، آئین ها و خرافه پرستی نیز بخشی از آئین هندوییزم گردید. به عنوان نمونه پرستش شیوا (Siva) یکی از نمونه های برجسته ی خدایان بومی است که به عنوان خدایی بزرگ مورد توجه قرار گرفته است و همسرش پرواتی (Parvati) نیز حتی از شیوا معروف تر بوده است که در اشکال گوناگون ظاهری شده است. همچنین کالی (Kali) یا دورگا (Durga) که به عنوان الهه خون آشام بر بدن های دشمنان به رقص و پایکوبی

می پردازد و سایر الهه ها تجسم دورگا یا کالی هستند که زنان شیوا نیز به شمار می روند. (Wilber, 1915: 13) به هرحال در فرهنگ حاکم بر هند، آریایی ها به "برهمن ها" شناخته شدند که یکی از طبقات چهارگانه ی هندوییزم به شمار می روند و در اویدی ها به عنوان "سودره ها" (Sûdras) که پایین ترین اقشار جامعه به شمار آمده اند. اغلب نویسندگان و محققین اتفاق نظر دارند که تمام سودره ها یا طبقات سرسپرده و بدوی در شمال هند به این جهت به این نام نامیده شده اند تا نژاد متفاوتی از قوم آریایی باشند؛ اما همان گونه که در ریگ ودا به چشم می خورد هنگامی که برهما قربانی شد و به تکه های کوچک تبدیل گردید، ریگ ودا به منظور تبیین نظام طبقاتی هندوییزم، هر یک از گروه های چهارگانه ی کاست را نماینده ی اعضا و جوارح برهما به شمار آورد. دهان او تبدیل به برهمن گشت و بازوهای او کاشاتریا شد و ران های او ویسه و سودره ها از پاهای او به وجود آمدند. (Maitrot, 2007: 55) و برطبق مدارک موجود می توان این نظریه ی کالدول را نیز تأیید کرد که بخش قابل توجهی از این بردگان (سودره ها) وابسته به آریایی ها بوده اند و از ابتدا به نژاد آریایی تعلق داشته اند و غالباً به کار کشاورزی مشغول بوده اند و بر روی زمین کار می کرده اند و به لحاظ مرتبه ی طبقاتی با کاشاتریا اختلاف داشته اند نه به جهت خونی (Caldwell Rober, 1875: 112, -113) بنابراین سودره ها به لحاظ نوع خلقت، از اهمیت خاص اجتماعی برخوردار بوده اند؛ زیرا از اعضای برهما آفریده شده اند، وگرنه خلقت سودره ها را از چیزی غیر از بدن برهما در نظر می گرفته اند اما کاشاتریا که طبقه ی نظامی جامعه به شمار می رفته و به اداره ی امور اجتماعی مشغول بوده اند، باید در خدمت برهمنان قرار می گرفته اند. بنابراین کاشاتریا طبقه ای جدا از برهمنان بوده اند و همان گونه که کالدول برطبق قانون منو (Manu) به آن اشاره دارد که در مهابهارات (Mahabharat) ذکر شده است، در اویدی ها کاشاتریاهای تحقیر شده اند که تدریجاً به بی خانمانی، فقر و در بدری نزول کردند و از اجرای آئین های مقدس وازارتباط بابرهمنان باز ماندند، در حالی که آن ها گروهی بودند که در جنوب هند زندگی می کردند که طبق بهگوتا پورانا (Bhagavata Purana) و ساتیاوراتا (Satyavrata) به عنوان پادشاه در اویدین ها از آن ها نام برده شده است. (Caldwell Rober, 1875: 5-6)

آثار کشف شده ادبیات زبان های جنوبی در بین این تمدن بزرگ، اعتقاد به دفن کردن مردگان در زمین و عدم سوزاندن آن ها بسیار قابل توجه است و شاید بتوان گفت که نشانه ای از بازگشت روح به زمین، پس از مرگ و اعتقاد به تناسخ یا سمساره است که مرده به این صورت به دنیا برمی گردد و سرنوشت جدیدی را آغاز می نماید و همان گونه که جان بسی یرناس اشاره می کند نظریه ی تناسخ یا سمساره و قانون کرمه که بعدها پایه و اساس اصلی و جوهره ی فلسفه هندوییزم گردید و اعتقاد نظری در حیات عقلانی بشر است؛ از اندیشه های دراویدین ها اقتباس شده است. آن ها معتقد بودند که روح آدمی هنگام مرگ، یک سلسله توالد و تجدید حیات را طی می کند و پیاپی از عالمی به عالمی دیگر می رود و در واقع به پیکری دیگر منتقل می شود و جامه ی نو بر تن می کند و این تجدید و تولد ممکن است به صورت نباتات و اشجار و یا در حیوانات و جانوران رخ دهد که روح در جسم نباتی یا حیوانی وارد گردد. البته این انتقال به جسدی دیگر یا جسمی دیگر وابسته به قانون کرمه (Karma) است که برطبق این قانون، کردار یا گفتار و پندار هر فرد، موجب نتایجی است که سرنوشت حیات بعدی او را تعیین می کند. (بایرناس، ۱۳۷۰: ۱۵۴)

فرهنگ آریایی در سرتاسر گنگ و سرزمین هند گسترش یافت و روحانیان آریایی یا برهمنان، مجموعه ای از دانش های مقدس و سرودهای مذهبی خود را در طی پانصد سال تألیف نمودند (Ninian Smart, 1989: 52) و بدین صورت کتبی به شکلی موزون و بدون ذکر نام نویسندگانش تدوین گردید و در طی قرون متمادی به عنوان کتب مقدس شمرده شدند. از اصول اعتقادی آئین هندو، اعتقاد به موضوع تناسخ و قانون کرمه، طبقات و توجه به خدایان متعدد است که در این کتب مقدس با صراحت تمام ذکر شده است. از جمله می توان از کتبی چون وداها(ریگ ودا، سامه ودا، اتروه ودا، یجورودا) و کتبی چون برهمنه ها، اوپانیشادها، مهابهاراتا و کتب مقدس دیگر که اساس اندیشه های دینی و آئینی آن ها را تشکیل می دهد نام برد. ناریانا واسودها در فصلی از کتاب "آشنائی با ادیان هندو" که به زبان فرانسه ترجمه شده است به بیان مختصری درباره محتوای اعتقادی تناسخ، طبقات و خدایان می پردازد و این کتب را منبعی برای هنرهای گوناگون می داند: این کتب که به زبان موزون توسط افرادی نامشخص نگارش یافته است بیش از چهار هزار سال است

که آئین های اعتقادی درون آن ها توسط مردم انجام می شود، و آن ها به عنوان کتبی آسمانی شمرده می شوند که کتب بشری (Narayanan Vasudha, 2004:37-49) زیرا با زبانی موزون که آن را زبان خدایان نامیده اند پیوند ناگسستنی دارد. این ارتباط دارای طرحی الهی و آسمانی است و به همین جهت است که توسط کاهنان و جادوگران که خود را به خدایان نزدیک می دانستند خوانده می شده است. در بررسی این پیوندهای معنوی ویژگی اساسی در درون و باطن این زبان که زبان مقدسی است می توان مشاهده نمود. تجلی ایمان و ناتوانی انسان در برابر آن نیروی ماوراء معتقدین همواره با خواندن زبان شعری که از آسمان به آن ها اعطا و الهام شده است در برابر خدایان احساس عجز و ناتوانی می کنند و همواره با تکرار اشعار مقدس و معنوی در قالب ستایش و نیایش خدایان و مناسک دینی نهایت عشق و محبت خود را به نیروهای فرا انسانی ابراز می کنند و این خاصیت زبان خدایان است که زبانی طبیعی نیست. بنا بر این شعریت متون مقدس در پیوندی بنیادی با موسیقی روح معنویت را در بشر تقویت می سازد و نزدیکی انسان را به خدایان و اساطیر تضمین می کند. و کتب مقدس هندسرها از نگرش هنری است. (آبسالان، ۱۳۹۱: ۷۵-۶۱)

هندوئیسیسم با پذیرش چهار تفکر خدایان، تناسخ یا سمساره، طبقات و کتب مقدس که برخی میراث به جا مانده از دوران های گذشته بود توانست تا قرن ها به حیات خود ادامه دهد. هندوئیسم پذیرفته بود که طبقات یا کاست در جامعه، تقدیری محتوم از طرف خدایان آسمان است و اگر کسی بر مبنای کتب مقدس عمل نکند، چرخه ی حیات یعنی تناسخ بر آن ها سخت خواهد گذشت به این معنا که در حیات بعدی، زندگی پست و نکبت باری خواهد داشت. یک هندو باید می پذیرفت که نمی تواند از یک طبقه ی سودر که پائین ترین قشر جامعه بودند، به طبقات بالاتر راه یابد و این سرنوشتی بود که از طرف خدایان در کتب مقدس رقم خورده بود و موظف بود که به کتب مقدس، طبقات، خدایان و تناسخ ایمان داشته باشد. در بررسی این تفکرات، قطعاً مساله ی تناسخ، عاملی بازدارنده برای هرگونه عدول از قوانین دینی و آئینی بوده است که یک فرد هندو را مجبور می نماید تا در برابر کتب مقدس، خدایان و قبول طبقات و خصوصاً اجرای قوانین دینی و مذهبی سر فرود آرد. هندو نمی تواند بپذیرد که در حیات بعدی خود به شکل حیوان و یا انسانی از

طبقه ی پست جامعه درآید؛ زیرا تمام تلاش وی این است تا از چرخه ی حیات نکبت باری که ممکن است بر او رقم بخورد، خود را نجات دهد و این نگرشی است که اعتقاد هندوئیسم را تا به امروز پا برجا نگاه داشته است. در سیر تحول اندیشه های هندوئیسم دو دین بزرگ قبل از سیکهیزم که در دامن هندوئیسم پرورش یافته اند، در هند به ظهور رسیدند که هر کدام به اندیشه های چهارگانه ی مردم هند پاسخی داده اند و این ظهور و تحولات در مقطعی از شرایط اجتماعی - فرهنگی و دینی رخ داده است که مردم هند در فشارهای روحی، دینی و تضادهای طبقاتی و تبعیض خدایان قرار داشته اند. یکی از آن ادیان بزرگ، جاینیزم است که به تعبیر هنریش زیمرر خلاف دین هندو، دینی مادی به شمار می رود (Zimmer Heinrich, 1953: 241) که به نوعی قیامی بر علیه قوانین چهارگانه بود. اگرچه دین جاین برخوردار از نظریاتی دشوار و سیر و سلوکی سخت بود، اما به سرعت در سرتاسر هند گسترش یافت تا جایی که به سرعت اندیشه های خود را در دکن، تا میل و... گسترش داد و حتی پادشاهان جنوب هند نیز آن را حمایت نمودند. (Theodore de Bary, 1958 :44-45).

دین جدید واکنشی علیه ساختار نامطلوب اجتماعی یعنی طبقات بود و ساختار اجتماعی - فرهنگی و دینی هندوئیسم را دستخوش تحولی بزرگ کرد. بنیان گذاران دین جدید یعنی مهاویره که خود نیز از طبقه ی کشتریا (Kashatriya) یا اشراف زادگان و سلاطین بود مردم هند را در جامعه برابر و یکسان دانست و سودره هاراکه در طبقه ی پست جامعه قرار داشتند ارزش اجتماعی به آن ها بخشید. به نوعی اولین تحول بزرگ دین تازه از بین بردن طبقات یا کاست بود که مهاویره انجام داد. اعتقاد به عدم طبقه در جامعه مقدمات نگرش های جدید دینی را افزایش داد به این معنا که منجر به انکار وجود خدایان گردید و خدایان کتب مقدس از مقام خدائی عزل شده بودند و دیگر هیچ منفعتی برای بشر نداشتند خدایانی که راه درستی را به مردم هند نشان نداده اند بنابراین آن ها موجودات برتر یا خارج از جهان نیستند بلکه قسمتی از جهان شناخته می شوند (Bowker John, 1997:42)

مکتب جاین با انکار خدایان، نقش کتب مقدس را نیز رد نمود و با اتکا به این که فقط باید از نفس خویش یاری جست، هر گونه دعا به درگاه خدایان را از طریق کتب مقدس

منکر شد و اشاره نمود که استمداد و استعانت از کتب مقدس و برهمنان بی فایده و بی ثمر است. مهاویره با انکار خدا و خدایان به بیان قانون اهمیسا یعنی نیاززدن موجودات جاندار و مکشه (Moksha) به معنای نجات روح از آلام و شرور از طریق ریاضت، اعتقادات خود را پایه ریزی نمود و تنها راه سعادت را برای رهایی از چرخه ی تناسخ که بدان اعتقاد داشت، دو قانون مذکور می دانست.

جاین بر این اعتقاد است که کردار و اعمال بشر همانند قشری بر روی جوهر روح انسان رسوب می کند و صفا و لطافت روح را از بین می برد؛ بنابراین تنها وسیله ی سریع وصول به سرمنزل کمال و مکشه، ریاضت مفرط است که در این صورت است که روح در حیات بعدی به مراتب و درجات بالاتر صعود می کند تا جایی که به عالی ترین مقام آسمانی بالا می رود و از چرخه حیات رهایی می یابد و در اجساد مطهر خدایان و موجودات لطیف روحانی داخل می شود و ابداً لآباد آزادی یافته و در نجات و سعادت مطلق باقی خواهد ماند. (جان بایرناس، ۱۳۷۰: ۱۶۹) در غیر این صورت به چرخه ی حیات ادامه خواهد داد. بنابراین در دین جاین مرد فرزانه و هوشمند کسی است که بتواند حقیقت جهان ماده را تشخیص دهد و خود را از چرخه ی حیات نجات دهد. (Theodore de Bary, 1958: 46-51.) اما دین بودائی که اندیشه هایش از مرز هند نیز گذشت و به سایر ممالک نفوذ کرد، علی رغم شباهت هائی که با دین جاین داشت یک قرن بعد در هند وارد عرصه ی اجتماعی و دینی گردید. بنیانگذار این دین فردی به نام گوتمه (Gautama) است که همانند مهاویرا از طبقه ی کشتریا و شاهزادگان بود که خود عامل اساسی برای شکستن و از بین بردن طبقات در میان مردم به شمار می رفت. اما آن چه به نظرمی رسد مردم را به دین بودیزم کشاند اتخاذ روشی "میانه و اعتدال" که با دین جاین اختلاف بنیادی داشت بود. این دین که بر مبنای الهامات عقلانی راه نجات و رهائی را در زندگی ریاضت طلبانه ی دین جاین نمی دانست، و فلسفه ی برهمنان رامبنی برتوسل به کتب مقدس و اجرای مناسک آئینی بر اساس وداها را نیز منکر شد، تمام کتب مقدس راهمانند جاینیزم بیهوده و لغومی دانست که هیچ فایده ایی برای مردم هند ندارد. بنابراین نفی برهمنان و کتب مقدس زمینه ی نگرش اعتقاد به این که

عالم مملو از خدایان است ولی تمام آن‌ها محدود وفانی و محکوم به مرگ و سرانجام تناسخ یا سمساره هستند بخشی از اساس تفکر دینی بودیزم گردید. (Noss 1949: 118, 127-129)

و همانند مهاویره دواصل قانون کرمه (Karma) و انتقال روح یا تناسخ را پذیرفت اما نوع نگرش او از انتقال روح کاملاً با اصل جایزیم متفاوت است. اومسئله‌ی رنج انسانی و چگونگی رهایی از آن مطرح نمود تا به این طریق بتواند مردم را از دغدغه‌ی پیچیده‌ی حیات نجات دهد و آن‌ها را به عالم نیروانا (Nirvana) برساند. عالمی که در آن دیگر از چرخه‌ی حیات خبری نیست و هیچ تناسخی صورت نخواهد گرفت و جزء آرامش و سکون و سکوت چیزی ندارد و این همان چیزی است که خود بودا به آن دست یافته بود و خود را از چرخه‌ی حیات نجات داد. (Eckel Malcom David 2003: 88-93)

وی برخلاف آیین هندوئیسم و جاین معتقد بود که تجدید حیات برای کسانی که گرفتار تعلقات خواهند بود اتفاق خواهد افتاد؛ اما آنچه از جسمی به جسم دیگر منتقل خواهد شد، ماده‌ی ذاتی روح نیست بلکه صفات حیات و یا کرمه‌ی زندگی است یعنی همانند نقش نگینی که بر روی مومی نقش ببندد زیرا آنچه از نگین به موم منتقل می‌شود همانا صفات و عوارض آن اولی است. و یا مثال شمعی فروزان که شمع دیگری را روشن نماید بدون اینکه اصل آتش منتقل گردد. (Noss 1949: 129-131)

بنابراین ادیان مذکور در هر برهه از زمان، تحولاتی را در تاریخ هند ایجاد نمودند تا جایی که چهار اصل اعتقادی در گذر زمان، دستخوش دگرگونی اجتماعی و دینی گردید. دین سیک که توسط ده گورو و یا معلم شکل گرفت، نیز از این حرکت اجتماعی و دینی برای طرح نظریات جدید مستثنا نبود. از طرفی چون هر سیک که می‌خواهد به آئین دینی خود عمل کند بدون مطالعه‌ی زندگی ده گورو و اعتقادات آن‌ها امکان ندارد زیرا در طی حیات این ده گورو اصول و قوانینی برای تداوم حیات اجتماعی، فرهنگی و دینی وضع شده است که پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارند. هر چند گورونانک از درجاتی بالاتر و بیشتر از جانشینانش خود برخوردار است و به عنوان مبلغ یک پیام جدید، بنیانگذار مذهب‌ی تازه گردید و او را نمونه‌ی کامل زهد و پارسائی می‌شناسند (Trumpp Ernest, 1877: 3-50)

این دین نیز پس از قرن ها که ادیان بزرگ در هند و سایر ممالک گسترش یافتند در میان مردم سخنی تازه را مطرح نمود و از ایشار مختلف جامعه و ادیان گوناگون افرادی را برگرد خود جمع نمود و فلسفه و اصول مستقلى را به وجود آورد که باد و دین دیگر تفاوت قابل توجهی داشت. او نیز چون ادیان بودائی و جاین، هرگونه طبقه را منکرگردید و برخلاف دین هندوئیسم که به چند خدائی اعتقاد داشتند و علی رغم تفکرات دین جاین و بودائی که انکار وجود خدا نمودند، وی توحید و یگانگی خداوند را تبلیغ نمود. اما این وحدانیت نه تنها در اعتقادات اولین معلم یعنی نانک وجود داشت بلکه در اعتقادات نه گورو دیگر نیز موج می زد؛ چنانکه گورونانک، حقیقت خدا را در تمامی عالم جاری و ساری می داند که به هرطرف روکنی، حضور او مشاهده می شود. وی هنگامی که به زیارت خانه ی خدا رفته بود، در جائی پایش را دراز کرده بود، خادم او را از این عمل بازداشته بود اما نانک پاسخ داده بود: پاهایم رابه سمتی بگردان که درآن سمت خدائی نباشد. (Ninian Smart, 1989: 99) وی با صراحت به این موضوع اشاره نموده است که خدای دین سیک را نمی توان به صورت رام هندوها و نه الله مسلمانان تعبیر کرد، بلکه او خدایی یگانه است و تنها عبارتی که می توان برایش توصیف نمود، واژه هری به معنای مهربان است. (Noss 1949 : 228-229) که سرنوشت همه ی مخلوقات را مقدر نموده است و تنها آفریننده ی محسوسات و نامحسوسات است و انسان اشرف مخلوقات به شمار می رود. او برای هستی بخشی، نیازی به هیچ عامل دیگری ندارد. نانک توصیفی عارفانه را از خداوند ارائه می دهد و حقیقت او را در پس پرده ی مایا (Maya) یعنی صورت باطل و فریب این دنیا پنهان می داند. این تفکر را در بیان سایرگوروها می بینیم. در اعتقادات دین سیک خداوند عالم را خلق نمود و هستی به اشکال مختلف جلوه گری نمود و خدایانی چون برهما، ویشنو و شیوا، زمین و آسمان، انسان و حیوان و نبات، همه ی آن ها صور گوناگون حق هستند که در پرده ی پندارخطا متجلی شده اند. بنابراین از نظر نانک، جهان چون سرابی است که زودگذر و فانی است. اما نکته ای که به نظر می رسد، نگرش عارفانه ی نانک را بسیار دقیقتر می نماید مسئله ی وجود خداوند در سرتاسر عالم هستی است و این که خدا در دل انسان جای دارد. همان گونه که خود او گفته است " خدا را از طریق معلم یا

گورو می توانی دریایی اما خدا در دل است و در خارج ازدل او را جستجو مکن، او در دل های همه ی انسان ها جا دارد. نام او برای روح انسان لذت بخش است و تقاضا از او خوشحالی را در قلب می نشاند. او خدایی است که جهان را خلق نموده است و هر روز با عنایت و الطاف خودبه آن ها می نگرد و کسانی که از آغاز از عنایات او برخوردار بوده اند، به جهت آن است که نام او را در قلبشان به دست آورده اند" (MacAuliffe, 1909: Vol 1, 328) و در ادامه ی این مطالب، دعاهایی نقل شده است که نوعی رابطه ی معنوی و عاطفی بین انسان و خدا را نشان می دهد. خدایی که قدرت مطلق است و انسان و جهان با اراده ی او خلق شده است و هدف غایی زندگی انسان در روی زمین "مطلق" است که باید در شناخت او تلاش کند. "من تو را ستایش می کنم که جهان را آفریده ای و این تو هستی که سببی را برای سخن گفتن با خودت فراهم فرامی سازی". در میان گوروهای دهگانه دعاهای بسیار ظریف و لطیفی نیز ذکر شده است که تماماً نوعی خداگرایی عاشقانه و عارفانه رایج می کند. (MacAuliffe. M.A. 1909: 39-45) "تو خود دنیا را بدینسان آفریده ای، کسی جز تو نیست، توئی که در همه چیز حلول کرده ای، تو خود بر مرتبه و مقصود خود واقفی و تو خود می توانی ارزش خود را دریایی، تو ناشناختنی، نارسیدنی و تشخیص ناپذیری، ولی تو را می توان از طریق کلام گورو درک کرد. تو هزاران چشم داری ولی هیچ چشمی از آن تو نیست، تو هزاران صورت داری ولی هیچ صورتی از آن تو نیست، تو هزاران پا داری ولی هیچ پائی از آن تو نیست. بدون این که دماغی از آن تو باشد هزاران دماغ داری. این بازی تو مرا افسون کرده است." (رادا کریشان سروپالی، ۱۳۶۷: ۵۳۰)

بنابراین مفهوم خدا در اعتقادات دین سیک، ویژگی خاصی دارد که در هیچ کدام از ادیان هند، با این صراحت مفهوم خدا بیان نشده است. این نگرش توحیدی موجب شده که دین سیک برای تداوم اندیشه های دینی به تدوین کتب پردازد و برخلاف دین بودائی و جاین که نجات بخشی از طریق قرائت کتب مقدس را امری غیرممکن می دانستند، دین سیک، با صراحت تمام به کتاب مقدس ایمان دارد. همان گونه که سخنان و گفتارهای نانک به عنوان الهامات آسمانی شمرده شده است، کتاب گرانت صاحب نیز از تقدس ویژه ای برخوردار است و در اجرای مراسم دینی در گوردواره خوانده می شود. گوردواره مکان

مقدسی است که در آن برطبق اعتقادات دین سیک مراسم خاص روزانه برگزار می گردد. این نام رانه تنهایی توان برای پرستشگاه عمومی انجمن، بلکه برای یک اتاق در خانه ی شخصی نیز به کاربرد، مشروط به آن که در آن جا نسخه ای از کتاب مقدس وجود داشته باشد. سیک ها هر زمانی که برایشان مقدور باشد به گوردوارا می روند تا نذری کنند و به کلام گوروگرنات صاحب گوش دهند. معمولا در هرگوردوارا آشپزخانه وجود دارد که در آن جا به پخت و پز روزانه می پردازند و به بینوایان و درماندگان کمک می کنند. گوردواراها هرروز و تمام وقت برای نیایش و دعای مردم باز است. البته این مکان علاوه بر جایگاه دینی، به نوعی دارای پایگاه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است. (Teja Singh, 1922: 10-50) گشودن این کتاب و قرائت آن نوعی تقدس را نشان می دهد. بنابراین خانواده ها باید هر روز و شام به گرانته مراجعه نمایند. در واقع می توان گفت نقطه ی مرکزی زندگی معنوی و عبادت دینی و اجتماعی آن ها، گوروگرنات صاحب است که آن را به صورت فردی و یا جمعی و به رهبری نوازندگان و خوانندگان می خوانند. این کتاب که با بیان های تمثیلی بسیار آمیخته است، راه درست زیستن انسان را نشان می دهد و هر سیک موظف است حقایق آن را درک کند چنان که گوروارجن با بیان این که اگر می خواهید رستگار شوید باید کتاب مقدس را به احترام در روح و جان خود حفظ کنید، معتقدین به دین سیک را به درونمایه های معنوی و عرفانی کتاب مقدس می کشاند و اضافه می کند که با افتادن بر پای خدا اقیانوس تاریک دنیا پیموده می شود. (اون کل و سامبھی پیاراسینگ، ۱۳۶۹: ۱۴۵) که اشاره ی مستقیم دارد به دو مسئله ی قانون کرمه یا کردار و تناسخ یا سمساره که نانک آن را همانند ادیان هند انکار نمود، و در تعالیم بنیانگذار این دین و سایرگوروها با بیانی دیگر مورد قبول قرار گرفت اما آن چه که قابل طرح به نظرمی رسد این سوال است که چگونه می توان اعتقاد به خدای واحد را در دین سیک با مسئله ی سمساره یا تناسخ جمع نمود؟ آیا دین سیک بین این دو اعتقاد تناقضی نمی بیند؟ این موضوعی است که به نظر می رسد نانک تلاش نموده است با اعتقاد به خدای واحد و قبول تناسخ هندو، آن را در تعالیم خودش شرح و توضیح دهد. از نظر سیک آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است موضوع حقیقت خدا و ارتباط انسان با اوست. در کتاب مقدس سیک آمده است که ما با سرمایه ای که

خزانه دار کل به ما بخشیده است به این دنیا آمده ایم و باید به طریقی زندگی کنیم که نه تنها این دستمایه به هدر نرود بلکه صد برابرگردد تا آن که در زمان بازگشت، مقدم ما گرامی داشته شود. بنابراین برای سربلندی در برابر خداوند و بیرون رفتن از ناامیدی ها هر سیک نیازمند گورویی می باشد زیرا او حقیقت اعلا را شناخته است و اوست که از تناسخ رها شده است. زمانی که فردی برطبق فرامین گورو عمل می کند نه برحسب تمایلات شخصی، خود را از چنگال کرمه یا کردار بد آزاد نموده است و به همین جهت است که نانک می گوید: روح انسان دستخوش قانون کرمه است و نمی تواند بدون ملاقات باگوروی راستین به رستگاری برسد (رادا کریشنن سروپالی، ۱۳۶۷، ۵۳۸-۵۳۴) بنابراین هر چقدر انسان از یاد خداوند دور باشد قشری از کرمه یا کردار بر روح او نفوذ خواهد کرد و در آن صورت است که از تناسخ رهایی نخواهد یافت و به رستگاری نخواهد رسید و آنگاه است که رهایی از دولاب ولادت و ممات پیاپی برای او وجود نخواهد داشت و آن گاه است که او به جهنم تناسخ وارد خواهد شد. اما آن کس که در تلاش برای استغراق در یاد حق باشد، در بهشت فنای در حق جاودان خواهد بود؛ بنابراین جهنم و بهشت از نظر دین سیک، دوری از حق و نزدیکی به اوست.

نتیجه

این که امروزه بتوان دین سیک را، دینی میان اسلام و هندو دانست، نظری قابل قبول نخواهد بود؛ زیرا از یک طرف بنیانگذار این دین، در تعالیمش به انسان گرائی بین تمامی ادیان توجه خاصی دارد و از طرفی با اشاره نکردن به تاثیر پذیری از دو دین پیشین یعنی اسلام و هندو راه خود را از ادیان بزرگ هند جدا می کند و راه دیگری را در طریق دینی جدید طی می نماید. طرح مباحث اعتقادی این دین، همان باورهایی است که در تاریخ هند سابقه ی دیرینه دارد اما با بررسی چهار تفکر دینی: یعنی اعتقاد به خدایان، تناسخ یاسمساره، طبقات و کتب مقدس که اساس و بنیان ادیان بزرگ هندرامی سازد، می توان به این نتیجه رسید که تحولات فکری این دین با آنچه که در ادیان قبل از آن وجود داشته کاملاً متفاوت بوده است و به جهت همین نگرش ها و تعالیم جدید دین سیک موفق گردیده

تا آموزه های گورونانک را گسترش دهد و خود را جزو ادیان بزرگ جهان معرفی نماید و بدین صورت دین سیک وارد مرحله ی تازه ای از حیات اجتماعی - فرهنگی و دینی خود گردید.

Archive of SID

منابع

- ۱- اون کل و سامبھی پیاراسینگ (۱۳۶۹) **سیک**، **معتقدات مذهبی و رویه ی آنان**، ترجمه ی فیروز فیروزنیا، تهران: نشر توسعه.
- ۲- آیسالان، محب علی (۱۳۹۱) **زبان خدایان**، مجله ی زبانشناس، دوره اول، قم:صص ۶۱-۷۵.
- ۳- بایرناس، جان (۱۳۷۰) **تاریخ جامع ادیان**، علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.
- ۴- رادا کریشنان سروپالی (۱۳۶۷) **تاریخ فلسفه شرق و غرب**، جلد اول، ترجمه ی خسرو جهانداری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- ساتیش چاندر اچا تر جی و دریندراموهان داتا (۱۳۸۴) **معرفی مکتب های فلسفی هند**، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- 6- Barth A. (2002), **The Religion of India**, translation by Rew.J.Wood, second edition, London , Kegan Paul, Trench, Trubner & Co Ltd.
- 7- B. Noss John (1949), **Man's Religion**, Macmillan Publishing Co, Inc., New York & Collier Macmilln, Publishers, London.
- 8- Bowker John (1997), **World Religions. The great faiths explored and explained-** Dorling Kindersley Book, London.
- 9- Caldwell, Robert (1875), **A Comparative Grammar of the Dravidian or South-Indian Family of Languages**, second edition, London: Trubner & co., Ludgate Hill.
- 10- Dorothy Field, (1914), **Wisdom of the East, The Religion of the Sikhs**, John Murray, Library of Wellesly College, London.
- 11- Eckel Malcom David, (2003), **Comprendre les Religions - Bouddhisme**, Adaptation Française de Jean-Louis Houdebine, Grund, Paris.

12- Fanny Maitrot, Solenn Honorine et Thomas Beaufiles (2007), **Bali (les bons plans réussir son voyage)**, Le petit Futé, Paris.

13- Le Robert (1981) **Dictionnaire, alphabétique et analogique de la langue française, société du nouveau Littré, tome deuxième**, Paris.

14- MacAuliffe M. A. (1909), **The sikh Religion, Vol.1, Its Gurus, Sacred Writings and Anthems**, Clarendon, Press, Oxford.

15- ----- (1909), **The sikh Religion, Vol.III, Its Gurus, Sacred Writings and Anthems**, Clarendon, Press, Oxford.

16- Ninian Smart (1989), **the world's Religion**, Cambridge University Press, Cambridge, New York.

17- Narayanan Vasudha, (2004), **Comprendre les Religions – Hindouisme**, Adaptation Française de Jean-Louis Houdebine, Grund, Paris.

18- Teja Singh, (1922), **The Gurdwara Reform Movement and the Sikh Awakening**, Desh Sewak Book Agency, The University of Michigan.

19- Theodore Elmore Wilber, (1915), **Dravidian Gods in Modern Hinduism**, (A study of the local and village deities of southern India), University Studies of the University of Nebraska, Hamilton, Vol.XV, No.1.

20- Trumpp Ernest, (1877), **The Adi Granth – The Holy Scriptures of the Sikhs**, Translated from the original Gurmukhi, Ludgate Hill, London.

21- Zimmer Heinrich, (1953), **Philosophies of India**, Edited by Joseph Campbell, Routledge and Kegan Paul LTD, London.

22- Wm. Theodore de Bary, (1958), **Sources of Indian tradition (Introduction to Oriental Civilizations)**, Vol.1, Columbia University Press, New York.